

سید اشرف حمیدی

قصاص در اسلام

- * جنبش عواطف در یاری مجرمین
- * راه پیشگیری در اسلام
- * حکم قصاص یا آخرین علاج
- * باز هم خدای مهربان
- * پرورش عواطف
- * عواطف مصنوعی !

دنباله بحث (ارتباط عقل و دین) بواسطه مسافرت تنظیم نشد امید است در شماره آینده به نظر خوانندگان ارجمند برسد .

اینک در تعقیب خبری که در شماره گذشته تحت عنوان (الغای مجازات اعدام!) با انتقاد صحیح نشریه از نظر خوانندگان محترم گذشت ، مقاله حاضر تهیه و تقدیم میگردد .

و چون ممکن است شماره گذشته بنظر بعضی از خوانندگان نرسیده باشد خلاصه خبر را نقل می نمایم :

«پس از شورسوم درباره لایحه الغای مجازات اعدام ... این لایحه در مجلس عامه انگلستان با دو بیست رأی در مقابل نود و هشت رأی پارای آزاد تصویب شد ...»

جنبش عواطف در یاری مجرمین

دوشادوش تمدن جدید ، عاطفه انسانی! به جنبش آمده ، و در دل مشعل داران

تجدد ، رحم و مهربانی ! پیدا شده و برای دلسوزی نسل بشر ! بلکه به حمایت از حیوانات به پا خاسته اند .

از مظاهر تازه این عواطف بشری ، تشکیل انجمنهای حمایت حیوانات ، تأسیس مدارس و آموزشگاهها ، برای کوران و کران ، و امثال اینهاست . این آتش عاطفه چنان گل کرده ، که به یاری مجرمین ، قاتلین ، سارقین و بالاخره جنایتکاران شتافته ، تا آنجا که اعدام قاتل را وحشیانه جلوه داده است !

صاحبان این عواطف ، و حامیان جنایتکاران عقیده دارند ، که جرم و جنایت ، در اجتماع ، زائیده یک نوع بیماری روانی ، و در اثر نداشتن تربیت صحیح اخلاقی ، و مولود نا سالمی وضع اقتصادی ، و وطنیان غریزه جنسی بوده ، و به جای اعدام قاتل ؛ باید به درمان بیماری ؛ و تربیت اخلاقی او پرداخته ؛ و به زندگی او سرمایه داد ، تا از روی نادانی و ناچاری ، به جنایت و بزه کاری تن در ندهد .

آنچه شایان توجه است ؛ این است که : با وجود این کیفیتهای ناراحت کننده ، پرونده های جرم و جنایت ، روز بروز در افزایش بوده ، تا آنجا که پیشنهاد دوسر شدن کار دادسرای تهران داده شده (۱) و این افزایش پرونده بر حسب آمار ، در کشورهای دیگر هم مشابه کشور ماست .

راستی در جهانی که ، قوانین کیفری به نحو رقت باری اجراء می شود ، باز روز بروز تعداد قتل و جنایت در آن افزوده گردد ، اگر مجرم و قاتل از اعدام معاف شود ، و جان سلامت ببرد ، خدا میداند ارقام جنایت به چه سرعت سرسام آوری بالا خواهد رفت .

و باید دانست که فورمول فریبنده درمان بیماری روانی و تربیت مجرم و ... نمی تواند جایگزین اعدام شود زیرا منظور از اعدام این نیست : که قاتل کشته شود ، تا دیگر برای دومین بار جنایت نکند ، تا گفته شود بجای اعدام او را تربیت

(۱) شماره پنجم نشریه نقل از اطلاعات ۱۱۸۵۲ مورخ شماره

می‌نمائیم ، تا دیگر جنایت را تکرار ننمائید ، بلکه هدف اصلی از حکم اعدام ، بطوری که ملاحظه خواهد شد ، تهدید سایر افراد و آخرین علاج برای ریشه کن کردن جرم و جنایت است ، و تربیت مجرم تأثیری در تهدید سایر افراد نداشته و جلوگیری از ارتکاب جرم نمی‌نماید .

و عبارت دیگر با فورمول تربیت ، و تسهیل مجازات ، و نفوقانون اعدام ، جرم و جنایت در اجتماع در نوبت اول راه پیشگیری صحیح نداشته ، بلکه فقط از تکرار جرم در نوبت دوم جلوگیری می‌شود ، و باین ترتیب ، جرم و جنایت در نوبتهای اول روزگار بشر راسیاه ؛ و عمر او را تباہ کرده ، و تربیت پس از ارتکاب جرم ، به مثل معروف (نوش داروئی است که بعد از مرگ سهراب برسد) .

راه پیشگیری جنایت در اسلام

همانطور که امروز در دنیای پزشکی پیشگیری از بیماری ، بوسیله رعایت بهداشت و مانند آن بیش از درمان بیماری ، اهمیت داشته ، و سعی میشود که مردم اصلا بیمار نشوند تا نیازمند به درمان شوند ؛ در اسلام هم علاج واقعه پیش از وقوع شده ؛ و تربیت دینی و اخلاقی را از گمراهه (با ناطع نظر از دستورات زناشویی و دوران حاملگی) شروع نموده ؛ و در سائلم نگه داشتن افراد از بیماریهای اخلاقی بی نهایت کوشش شده است .

اسلام میکوشد تا نیروی ایمان را ، که یگانه پلیس باطنی انسان است ، در دلهای بشر جای داده ، و بوسیله آن خواسته‌های نفسانی ، و غرائز انسانی او را تعدیل نموده ، و از آلودگی به بیماری جرم و گناه جلوگیری نماید ، و همین فردی را که بقول آقایان شرائط نامساعد زندگی او را به پرتگاه سقوط کشانیده ، از روز اول چنان با ایمان تربیت می‌نماید . که هرگز برای یکبار هم تصمیم و اراده جرم و گناه در مغزش راه نمی‌یابد ، تا چه رسد که دست خود را به جنایت آلوده سازد .

آنچه علت اساسی سقوط در پرتگاه جنایت است ؛ و این آقایان از آن غفلت نموده ، و یا خود را به غفلت زده‌اند ، نبودن ایمان کامل

است در مجرم ؛ ایمان مانند ترمز است در دستگاه اتومبیل ، که راننده به وسیله آن می تواند ماشین را از تصادف و یا سقوط در دره نجات بخشد .

توجه به شرائط و اوضاع مساعد مجرم ، و غفلت از علت اصلی آن ، مانند این است که راننده ترمز خود را کنار بگذارد ، و با سرعت هر چه تمامتر حرکت کند و هنگامیکه سقوط کرد و یا تصادف نمود و سر نشینان خود را بیدار نیستی فرستاد ، بگوئیم : راننده بیچاره چه تقصیری دارد ؟ شرائط سقوط و تصادف آماده بود ؛ آیا این سخن خنده آور نیست ؟

آیا بهتر نیست که تربیت صحیح دینی و اخلاقی در اجتماع از مراحل اول زندگی شروع شود تا با نیروی ایمان به خدا و روز کیفر ، جلو جرائم از همان نوبت اول گرفته شود ؟

و اما از نظر مساعد ساختن محیط و سروسامان بخشیدن ، به زندگی مجرم ، اسلام نیز نهایت کوشش را قبل از نابسامانی افراد نموده و لازم به توضیح نیست که اسلام با جعل قانون پرداخت مقداری از مال ، از قبیل زکوة ، فطره ؛ خمس ، صدقات ، کفارات ، بعنوان واجب و مستحب بر مسلمانان ، همه افراد را در یک سطح متوسط و متعادل از زندگی نگاه میدارد ، تا فشار زندگی آنان را به جنایت وادار نکند .

در مورد امور جنسی نیز ، از طرفی اسلام شرائط ازدواج را ، بسیار سهل و آسان قرار داده و مردم را بآن تشویق نموده ، و از طرف دیگر از اموری که این آتش را شعله ور می سازد ، مانند تماس مرد بیکانه بزن بیکانه ؛ و شنیدن نغمه های شهوت انگیز ، و نظائر آن بشدت جلو گیری کرده ، تا با رعایت این دو دستور مثبت و منفی ، راهی برای بی عفتی و جنایت باقی نماند .

متأسفانه این دنیای متریقی است ، که در نقطه مقابل از طرفی شرائط کمر شکنی برای ازدواج وضع کرده ، و از طرف دیگر ، انواع و اقسام مجالس شب نشینی عفت و سوز ، و گاردن پارتهای مختلط از زن و مرد را تشکیل داده ، و آتش شهوت را در آنان افروخته ، و بانغمه های شهوت انگیز آنرا دامن زده ؛ و در شعله ورمی سازد ، و در شراره های آن ، عفت و فضیلت انسانی را سوخته ، و دختر یا پسر جوانی را ، طعمه این حریق ، و قربانی تمدن جدید قرار میدهد .

آیا بهتر نیست ، مطابق برنامه اسلام شرائط تقوی و فضیلت را فراهم ساخته و از مساعد شدن شرائط جرم جلوگیری شود ؟

حکم قصاص یا آخرین علاج

اسلام با در نظر گرفتن تربیت دینی و اخلاقی ، و مساعد ساختن محیط برای درستی و پاکی ، قسمت عمده جنایات را از اصل پیشگیری نموده است ، بطوریکه شخص با ایمان در چنین محیط مساعدی ، به ندرت اتفاق می افتد ، که مرتکب جرمی شود ، و در محیط تربیت صحیح اسلامی ، پرونده های جنائی متراکم ، و زندانهای پر از جمعیت به چشم نمیخورد .

ولی از آنجا که در یک اجتماع ، هر قدر هم صالح باشد ، ممکن است افرادی بی ایمان و بی اراده یافت شوند ، که ترس از خدا و روز پاداش نداشته و مرتکب جنایت شوند ، اسلام برای آخرین علاج و جلوگیری از جرم ؛ راه تهدید و مجازات دنیوی را پیش گرفته ؛ و قوانین کیفری را صادر فرموده است .

اسلام همانطور که فرد را محترم شناخته ، به اجتماع هم با دیده احترام نگریسته ، و حقوق فرد و اجتماع را با هم رعایت نموده است ، و همان طور که عاطفه بشری را نسبت به فرد ، محترم می شناسد ؛ همین عاطفه را نسبت به اجتماع نیز لازم المراتب می شمرد ، و همچنان که انسان با عاطفه نمیتواند به بیند ، یک فرد با وضع رقت باری اعدام میشود ، قانونگذار اسلام « خدای مهر بان » نیز بیش از هر کس با این فرد محبت داشته ، و مسلماً او هم نمیخواهد که این انسان به این روز سیاه بیفتد .

اما از طرف دیگر ، باید این عواطف را نسبت به سایر افراد اجتماع نیز مبذول داشت ، آنان که چون دایه مهر بان ترا ز مادر ، بحال این مجرم رقت میکنند و حاضر به اعدام او نیستند ، چرا بحال آن بیگناهی ، که به دست این مجرم ، از پای درآمد و در میان خون غلطید ترحم نمی کنند ؛ و چرا نسبت به هزاران بیگناه دیگر ، که پس از آزادی قاتل از مرگ ، قربانی عاطفه نا بیجا میشوند ، عاطفه نشان نمی دهند ؛ آیا نباید نسبت به آن بیچاره ها هم ، محبت و عاطفه داشته

باشیم؟ آیا ترحم بر این مجرم ظالم بر بیگناهان نیست؟ چرا! :

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان
اینجاست که باید گفت : عاطفه بشری نسبت به مجرم ، راه افراط را پیموده
و تنها جنبه فردی را در نظر گرفته ، و از جنبه اجتماعی غفلت نموده است . و اگر
رعایت عاطفه را در دو طرف مینمود بحکم اعدام قاتل خرده نمیگرفت ، و هر
گاه از نظر اجتماعی درست دقیق شویم ، اعدام قاتل حیات و زندگی
است ، نه مرگ و نیستی ، زیرا احیاناً فردی به جرم يك عمل غیر انسانی جان
می دهد ولی ارکان زندگی اجتماعی ، محکم و استوار می گردد ، و دیگر هر روز
هزاران قتل و جنایت رخ نداد ، و بشر در محیط امن و آسایش زندگی کرده ، و
تا مدتی طولانی فکر جرم و جنایت از مغزها بیرون می رود .

این حقیقت را قرآن مجید ، در يك جمله بسیار کوتاه پر معنی ، اعلام داشته ،
و از آنجا که این قانون از مسائلی است که عقل سلیم ، به درستی آن اعتراف می -
نماید ، روی سخن را با صاحب دلان و ارباب عقول نموده و آنان را به فهم این حکم
فراخوانده و فرموده است : (ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الاباب
لعلکم تتقون) (بقره ۱۷۶) .

یعنی برای شما در حکم قصاص بقاء زندگی است ای صاحبان خرد ، شاید
شما (با داشتن این قانون ؛ از قتل نفس) . بپرهیزید .

در این آیه ، در بیان حکم قصاص ، کلمه قتل ، و اعدام قاتل را ، بکار
نبرده ، تا قیافه زشت مرگ در نظر جلوه گر نشود ، و اساساً حساب مرگ فرد را
کنار گذاشته ، و خطاب را متوجه اجتماع ساخته ، و فرموده است : (برای شما
در حکم قصاص بقاء زندگی است ...)

باز هم خدای مهربان

جمل قصاص ، و تهدید به اعدام کافی است ، که جلو جنایت را بگیرد ، و
تحقق اعدام ، و کشتن حتمی قاتل ضرورت ندارد ، از این رو خدای مهربان ، باز
توجه به مجرم نموده ، و حکم دیگری بنام قانون عفو مجرم ، با پرداخت خون بها ،
یا بدون آن - که اختیار آن بدست اولیاء مقتول است - به عنوان تخفیف از کیفر ، و
نمونه ای از رحمت و مهربانی ، صادر نموده و فرموده است : (فمن عفی له من

اخیه شیء فاتباع باهه روف واداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم
ورحمۃ ... (بقره ۱۷۴ و ۱۷۵)

یعنی هر کس (از قاتلان) بخشیده شود از (جانب) برادرش (صاحب خون)
پس (بر اوست) پیروی از نیکی (در مطالبه خونبها) و بر قاتل است ، پرداختن
(خونبها) به او به نیکی ؛ این عفو تخفیفی است از پروردگار شما و رحمتی است
از او .

بطوریکه ملاحظه میشود راهی را که اسلام پیش گرفته ، و قرآن مجید حکم
آن . ابیان فرموده بهترین راه برای جلوگیری از آدم کشی است ، از طرفی با
تهدید به اعدام راه جنایت را بسته ، و از طرف دیگر راه نجات مجرم را با حکم عفو
بخشش باز گذاشته ؛ ولی نه عفو حتمی که مجرمین چیره شوند ، و به امید عفو
مرتکب قتل شوند ، بلکه در اعدام یا عفو ، اولیاء مقتول اختیار دارند ، و با این
حکم عفو اختیاری ، ترس از مجازات بجای خود محفوظ بده ، و افراد اجازه
جنایت را به خود نمی دهند .

۲. ورش عواطف

و چون ممکن است ، حس انتقام ولی مقتول ، مانع از رضای شدن به عفو و
اغماض باشد ، قرآن مجید بجهت خاموش ساختن آن ، و برانگیختن مهر و
شفقت ، ولی مقتول را برادر قاتل خوانده ، و فرموده است : (فمن عقی له من
اخیه شیء ..) و بطور کلی عفو را به تقوی نیز یکتر از گرفتن حق دانسته : (و
ان تعفوا اقرب لالتقوی - بقره - ۲۳۹) .

این بود نظر اسلام درباره قصاص ، که در آن جنبه های مادی ، معنوی ، فردی
اجتماعی ، حقوقی ؛ عاطفی ؛ تربیتی ، کاملاً مورد توجه قرار گرفته است ، و واضح
است که با این مقدمات در یک محیط اسلامی ، با تربیت صحیح و حکم عفو و پرورش
عواطف ، اجراء قوانین کیفری به ندرت اتفاق می افتد . شاهدش کشور حجاز است
که تا حدودی در آنجا این دستورات عملی میشود و با بردن دست دزد ، شاید شما
نتوانید یک نفر دست بریده پیدا کنید .

با تفکر در این حکم عادلانه حکیمانانه که (گوشه ای از مباحث ارتباط عقل

ودین و) جامعترین و کاملترین قانون کیفری است می توان اعجاز قرآن را اثبات نمود . (۱)

* * *

عواطف مصنوعی !

در پایان لازم میدانیم ، به این دلسوزان بشر بگوئیم ؛ چرا این عواطف فقط در اینگونه موارد خاص تجلی میکند ؟ ، در عصر حاضر که هر روز هزاران بی گناه ، در زیر سلاح های مدرن جنگی ، جان میسپارند ، این عواطف پاک ! کجاست ؟ ! که به حمایت آنان بشتابد ، این دلسوزان ! با مشاهده این جنگهای خونین چرا دم فرو بسته ، و خود را به خواب زده اند ؟ . آیاهمین دلسوزان با عاطفه ! نیستند که آتش جنگ را هر روز در گوشه ای از جهان دامن میزنند ؟ .

اینجاست که با مشاهده این دو عمل متضاد ، دردنیای متمدن ، در حقیقت داشتن اینگونه عواطف به تردید افتاده ، و بنظر میرسد ، که بگوئیم : همانطور که امروز در عصر صنعت همه چیزها مصنوعی شده ؛ این عواطف خاص هم مصنوعی است ! و در واقع عاطفه یعنی : کشک !

(۱) اعجاز قرآن از نظر جنبه های ادبی آیه شریفه قصاص ، نیز مورد توجه دانشمندان واقع شده و در کتب تفاسیر به بیان آن پرداخته اند .

پوشگاه سلامت فرنگی

یاران ، تمام ماه شریف صیام شد

ماهی بزرگ بود و بقلبت تمام شد

آیا بزمه سدا یا در اشقیاء

ایدل نوشته نام تو ، اندر کدام شد ؟

بر فرقه ای کرامت یزدان مباح گشت

بر عده ای سعادت غفران حرام شد

خوشبخت آنکه گوی فلاح از میان ر بود

بدبخت آنکه رانده از این خوان عام شد

(محمد صادق حشمت)